

چالش‌های اجتماعی، هویتی و ساختاری خاورمیانه (مطالعه موردی عراق)

شیدا مهنام^۱
صدیقه زارع‌زحمتکش^۲

چکیده: خاورمیانه محدوده جغرافیایی پیچیده‌ای دارد و وقایع آن در صد سال گذشته جهان را متأثر کرده است. هر چند موضوعات مختلفی در حوزه‌های سرزمینی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خاورمیانه را به سمت منازعات گسترده پیش می‌برد، اما امروزه منازعه در مقیاس استراتژیک و مبتنی بر منافع قدرت‌ها در این منطقه جریان دارد. از زمان وقایع یازده سپتامبر، عوامل جدید مانند تروریسم القاعده‌ای، بحران‌های منطقه‌ای در افغانستان، عراق، سوریه و لبنان، همراه با افزایش نقش شیعیان در ساختار قدرت منطقه و البته ایران هسته‌ای، سیاست و امنیت خاورمیانه را به امنیت بین‌المللی پیوند داده و مسائل خاورمیانه را بین‌المللی و عمومی کرده است. این پژوهش به تجزیه و تحلیل مناقشات و چالش‌های موجود در منطقه خاورمیانه با مطالعه موردی عراق و نقش جمهوری اسلامی ایران پرداخته و به موضوعات امنیتی مرتبط میان کشورهای منطقه می‌پردازد. همچنین، این که ایران چگونه می‌تواند با بهره‌گیری از فرصت‌ها و مواجهه مدبرانه با تهدیدها، موقعیت و جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی خود را ارتقا بخشد بررسی می‌گردد.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، چالش‌های اجتماعی، هویتی و ساختاری، عراق، دولت‌سازی و ملت‌سازی، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

خاورمیانه در دهه آغازین قرن بیست و یکم شاهد بیشترین منازعات^۱ و تنش‌های سیاسی^۲ بوده و در حال حاضر حساس‌ترین و مهم‌ترین دوران تاریخی خود را می‌گذراند. بعد از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، سیاست خارجی آمریکا وارد مرحله تهاجمی جدیدی گشت و خاورمیانه به اصلی‌ترین حوزه فعالیت‌ها و اقدامات این کشور تبدیل شد. حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، مهم‌ترین اقدام این کشور در دوره بعد از یازده سپتامبر در خاورمیانه بود که حضور مستقیم نظامی آن کشور در منطقه را به شدت افزایش داد. حضور نیروهای آمریکایی در عراق و چالش‌ها و ناکامی‌های جدی و تأثیرگذار آن در این کشور نه تنها مهم‌ترین اقدام و مسئله آمریکا در خاورمیانه، بلکه اصلی‌ترین دغدغه سیاست خارجی این کشور در عرصه بین‌المللی محسوب می‌شد. آمریکا از سال ۲۰۰۳، در عراق با چالش‌های مختلفی رو به رو است و نتوانسته به اهداف طراحی‌شده اولیه خود در خصوص عراق دست یابد و به ناچار با تغییر مکرر استراتژی‌ها به روند متفاوتی وارد می‌گردد. این امر تنها به عراق محدود نبود، بلکه جایگاه و عملکرد آمریکا را در کل منطقه خاورمیانه و حتی جهان متأثر ساخت. عراق کانون اصلی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در طول دهه گذشته بوده است. آمریکا از ابتدای حمله به عراق، این کشور را نقطه آغازین و گام اول ایجاد تغییرات اساسی و بنیادین در منطقه خاورمیانه و در قالب طرح خاورمیانه بزرگ قرار داد. هر چند موفقیت آمریکا در عراق می‌توانست به موفقیت کلان‌تر و گسترده‌تر آن کشور در خاورمیانه و پیشبرد اهداف و منافع آن در منطقه منجر شود، اما ناکامی‌های آمریکا در عراق، ابعاد و پیامدهای منطقه‌ای نیز دارد که در مسائل و حوزه‌های مختلف تأثیرات خود را نشان می‌دهد.

حمله آمریکا به عراق، حضور و فعالیت‌های گوناگون در این کشور در سال‌های گذشته و همچنین روند خروج نیروهای آمریکایی از عراق، تنها در چارچوب تحولات کلی منطقه خاورمیانه و همچنین دیدگاه و ابعاد داخلی آمریکایی‌ها به این مسئله قابل تبیین است. لذا، منازعات در خاورمیانه را حول محورهای زیر می‌توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد:

- الف) عدم گذار کشورهای منطقه خاورمیانه از فرایند دولت‌مملت‌سازی با مطالعه موردی وضعیت کنونی عراق،
 ب) بحران سیاسی و امنیتی ایران و کشورهای عرب منطقه با تأکید بر عربستان،
 ج) منازعات اعراب و اسرائیل.

همگی مواردی هستند که در خاورمیانه امروز بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی را به ارمغان آورده‌اند.

خاورمیانه

باتوجه به تعاریف مختلفی که از خاورمیانه ذکر شده می‌توان ادعا کرد آن بخش از جهان که خاورمیانه خوانده می‌شود در حقیقت مجموعه‌ای از چند منطقه ژئوپلیتیک جداگانه و متمایز مانند خلیج فارس، شامات، مغرب و آفریقای شمالی است که هر یک به دلیل همگنی‌های موجود در پدیده‌های محیطی خود یک منطقه مشخص و مستقل از دیگر مناطق است. خاورمیانه با داشتن منابع غنی انرژی از یک سو و موقعیت خاص ژئوپلیتیک از سوی دیگر، حوزه منفعتی غیرقابل اغمازی برای قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود، لذا همواره از حساس‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین مناطق جهان بوده که معضلات امنیتی و پیچیدگی‌های سیاسی‌اش مورد توجه قدرت‌ها به‌ویژه ایالات متحده می‌باشد. این در حالی است که خاورمیانه نه تنها با نظم سیاسی-اقتصادی مطلوب آمریکا هماهنگی ندارد بلکه به شدت ظرفیت مقاومت و مقابله را دارد.

در خاورمیانه جدا از تمامی تفاوت‌ها در حیطه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به وضوح شاهد هویت تاریخی به شدت متأثر از یک تنیدگی ارزشی هستیم. مرزهای جغرافیایی عملاً وجود ندارند چرا که مذهب به عنوان ریسمان وصل‌کننده تمامی ارزش‌ها ماهیتی فراملی دارا می‌باشد. در خاورمیانه واقعیتی دیگر هم وجود دارد. از زمان جنگ‌های صلیبی، غرب درصدد این بوده است که در این جغرافیا حاکمیت و اقتدار خود را نهادینه سازد. تلاش غرب برای حضور در منطقه با تأسیس رژیم صهیونیستی فقط موضوع کتاب‌های تاریخی نیست بلکه در بین عوام هم قابل فهم است. واقعیت سومی هم وجود دارد و آن این که بسیاری از کشورهای خاورمیانه هنوز اقتصاد استخراجی و یا کشاورزی را تجربه می‌کنند و در حیطه اقتصاد تولیدمحور حرکت قابل توجهی را نداشته‌اند. این بدان معناست که در چرخه تولید سیستم سرمایه‌داری جهانی چندان درگیر نبوده‌اند و به همین روی با ارزش‌های آن امتزاج نیافته‌اند. این واقعیت‌های سه‌گانه موجب شده‌اند این منطقه متفاوت از دیگر مناطق جهان و این چنین درگیر بحران و کشمکش‌های مزمن و مداوم باشد. در منطقه جغرافیایی که کلیدی‌ترین منابع طبیعی جهان قرار گرفته‌اند بیشترین میزان عقب‌ماندگی اقتصادی و فقر را شاهد هستیم. در منطقه‌ای که بزرگ‌ترین امپراطوری‌ها و مقتدرترین حکومت‌ها در اعصار گذشته مستقر بوده‌اند، وسیع‌ترین بی‌ثباتی‌های سیاسی را ملاحظه می‌کنیم. خاورمیانه

که یکی از قطب‌های تمدنی جهان محسوب می‌شود و سرچشمه بسیاری از حیطه‌های تمدنی و فرهنگی جهان به حساب می‌آید به گونه‌ای حزن‌آور کنترل سیاسی قدرت‌های غربی و اروپایی را تجربه می‌کند (دهشیار، ۱۳۹۰: ۸۸-۸۰).

فرایند دولت‌سازي در خاورميانه: دولت‌سازي مسئله بنيادين سياست دولت‌های خاورمیانه در قرن اخیر بوده است. در واقع، اگرچه دولت‌سازي سابقه دیرینه‌ای در ادبیات سیاسی دارد اما این مسئله در خاورمیانه با توجه به ساختار دولت‌های این منطقه، تا قبل از جنگ جهانی اول در قالب نظام‌های امپراطوری، دول قدیمی و دولت‌های تحت نفوذ قدرت‌های اروپایی، از اهمیت چندانی برخوردار نبوده و تنها تحولات سیاسی بین‌المللی ناشی از دو جنگ جهانی موجب دگرگونی اساسی جغرافیای سیاسی خاورمیانه، ظهور دولت‌های جدید و آغاز فرایند دولت‌سازي در این کشورها شده است. در این شرایط، اکثر کشورهای منطقه خاورمیانه که دولت‌های حاکم بر آن انطباق کاملی با تمام گروه‌های فرهنگی و قومی سرزمین‌شان نداشتند در فرایند گذار^۱ از جامعه سنتی^۲ و نوسازی سیاسی^۳، اقتصادی با بحران‌های هویت، مشروعیت، نفوذ و توزیع^۴ مواجه شدند. این کشورها برای مقابله با چالش‌های نوظهور، به دنبال یک پارچه‌سازی فرهنگی^۵، اجتماعی و سیاسی (ملت‌سازي) و تقویت نهاد دولت مقتدر (دولت‌سازي) با استفاده از ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی و شیوه‌ای اقتدارگرایانه برآمدند (فاست، ۱۳۸۶: ۴۰).

تعریف فرایند دولت‌سازي: دولت‌سازي فرایندی است که از طریق آن شهروندان یک جامعه به تدریج ویژگی‌های مشترک خود را در چارچوب یک سرزمین واحد بازتولید می‌کنند. در این فرایند دولت‌سازي روندی است که از طریق آن رابطه بین دولت و مردم تنظیم شده و در قالب ساختارهای مختلف سیاسی، حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تعریف و نهادینه می‌شود. فرایند دولت‌سازي از این طریق، تشکیل یک دولت فراگیر بر مجموعه‌ای از گروه‌های اجتماعی را ممکن می‌سازد (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۱). دولت‌سازي از طریق فرایند دموکراتیزاسیون با دموکراسی اجتماعی دومین روشی است که تئوری‌های لیبرالی بر آن تاکید دارند. بر این اساس دولت‌سازي بر ضرورت اجماع خواسته‌های گروه‌های مختلف قومی- مذهبی

-
1. Transition Process
 2. Traditional Society
 3. Political Renovation
 4. Distribution
 5. Cultural Unification

یک کشور تأکید می‌کند (جوکار، ۱۳۸۷). از سوی دیگر، با افزایش ناکامی دولت-ملت‌سازی لیبرال در جوامع تازه استقلال یافته از استعمار و اولویت ضرورت گذار به توسعه اقتصادی قبل از توسعه سیاسی، برخی از اندیشمندان غربی در دهه ۱۹۸۰ مجدداً بر ضرورت دولت-ملت‌سازی مبتنی بر زور در این جوامع تأکید کردند و به تمجید از دولت‌های اقتدارگرای بوروکراتیک پرداختند. این رویکرد تا پایان جنگ سرد ادامه داشت تا این که با ظهور کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز مجدداً تمایل به دولت-ملت‌سازی لیبرال مورد توجه اندیشمندان علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل قرار گرفت. با حمله آمریکا به افغانستان و سپس اشغال عراق، مسئله دولت-ملت‌سازی در قالب یک پروژه، روند دولت-ملت‌سازی لیبرال در عراق آغاز گردید که تحولات سیاسی وسیع را در این کشور و در سطح خاورمیانه به وجود آورد.

پیشینه دولت-ملت‌سازی در خاورمیانه:^۱ یکی از ویژگی‌های اکثر کشورهای منطقه خاورمیانه، نوظهور بودن آنان است. بر این اساس، دولت‌های جدید در خاورمیانه که بسیاری از آنان با مرزبندی‌های تصنعی توسط قدرت‌های بزرگ به وجود آمده‌اند، دارای بافت ناهمگون فرهنگی و قومیتی شده و این مسئله رهبران سیاسی آنان را به منظور حفظ یکپارچگی سیاسی به اقتدارگرایی سوق داده است. بنابراین، در واقع نوعی

۱. مدل‌سازی در فرایند دولت-ملت‌سازی: پروفیسور جیمز دووین در رابطه با فرایند دولت و ملت به چهار مدل اشاره می‌کند:

در مدل اول که ناب‌ترین مدل از رابطه ملت و دولت است، ملت بر دولت اولویت دارد و نقش اساسی را در به وجود آوردن دولت ایفا می‌کند، هدف دولت در این حالت حفظ و بیان موجودیت ملت است.

مدل دوم مدل "دولت-ملت" می‌باشد. در این مدل دولت نقش محوری در ایجاد ملت دارد. این الگو از بالا به پائین است. اگر این الگو موفق شود تبدیل به مدل اول می‌شود. این الگو در مواردی کاربرد دارد که دولت چند ملیت را شامل شود و دربرگیرد. در این مدل ایده دولت ضعیف است و در نتیجه در مقابل چالش‌های داخلی و دخالت‌های خارجی آسیب‌پذیر است.

مدل سوم مربوط به "ملت-دولت نسبی" است. در این مدل یک ملت بین دو یا چند دولت تقسیم شده است و جمعیت هر کدام از آنها تا حدود زیادی از ملت واحد و یک‌پارچه‌ای ترکیب یافته است.

مدل چهارم مدل "دولت چندملیتی" است. این مدل به دولت‌هایی اشاره دارد که حاوی دو یا چند ملت تقریباً کامل در درون مرزهای قلمرو خود هستند. دو الگوی فرعی در داخل این مدل وجود دارد که ارزش تفکیک دارند و می‌توان آنها را دولت فدراتیو و دولت امپریال خواند. در اولی ملیت‌های جداگانه می‌توانند و حتی تشویق می‌شوند تا هویت‌های خاص خود را حفظ کنند و تلاش می‌گردد تا ساختار دولت به گونه‌ای تنظیم شود که هیچ‌یک از ملیت‌ها بر کل ساختار دولت حاکم نشود (www.rand.org)

دولت‌سازی از طریق اجبار و با توسل به ایدئولوژی ناسیونالیسم سبب شده است. تکوین دولت‌ملت در خاورمیانه مراحل تدریجی و روند منطقی خود را طی نکرده و براساس مقتضیات حفظ و بقای کشورها یا دولت‌ها، صورت‌بندی‌های مختلفی به خود بگیرد (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۳-۲۰). لذا هرکدام از کشورها و ملت‌های این منطقه باتوجه به میزان تجانس فرهنگی، ملی و شرایط خاص نیروهای اجتماعی و سیاسی، تجربه و الگوی خاصی را برای ایجاد دولت و هویت ملی داشته‌اند. با این وجود و در مجموع، در کشورهای این منطقه به سبب ناهمگونی فرهنگی، مذهبی و قومی، هنوز دولت‌ملت به مفهوم مدرن آن یعنی مردم دارای اهداف و منافع مشترک و دولت ملی فارغ از تعلقات قومی و قبیله‌ای و برخاسته از اراده جمعی شکل نگرفته است. این مسئله سبب تشدید مشکلات ساختاری درون‌زا در این کشورها شده و در پرتو فضای جهانی‌شدن، بحران‌های هویت و مشروعیت در آنان به مهم‌ترین نگرانی‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی تبدیل شده است. از سوی دیگر چالش‌های برون‌زا و مداخلات قدرت‌های خارجی در خاورمیانه نیز زمینه تصاعد فضای بحرانی را برای این کشورها تقویت نموده و نیروهای گریز از مرکز، جریان‌اتروریستی و اپوزیسیون سیاسی را در داخل این کشورها فعال نموده است. این شرایط سبب شده است نظام‌های سیاسی این کشورها لاجرم تحت تأثیر تحولات داخلی هر یک از کشورهای منطقه مانند انقلاب یا تغییر نظام سیاسی، شکننده شده و استراتژی حفظ وضع موجود و همکاری و ائتلاف و حتی وابستگی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در سیاست خارجی خود برگزینند (نوروزی، ۱۳۸۲: ۲۱-۲۲). این مسئله به‌ویژه پس از تغییر نظام سیاسی در عراق و افغانستان و بعضی کشورهای عرب منطقه همچون مصر و تونس و همچنین چالش‌ها و تحولات اخیر منطقه خصوصاً در مورد ایران و تأکید ایالات متحده بر لزوم اصلاحات سیاسی در این کشورها، زمینه حرکت جدیدی به سمت دولت‌سازی لیبرال در خاورمیانه را به‌رغم مقاومت‌های دولت‌های سنتی به‌وجود آورده است.

عراق: جامعه عراق امروزه تجربه‌گر پدیده‌ای است که هیچ‌یک از کشورهای منطقه در تاریخ خود با آن مواجه نبوده است. این ویژگی سبب شده است عراق در مسیری گام بردارد و مؤلفه‌هایی را به صحنه آورد که هیچ‌گونه معادل تاریخی برای آن نتوان سراغ گرفت. در آغاز قرن بیست‌ویکم رهبران حاکم بر آمریکا اشاعه دموکراسی را سرلوحه سیاست خود در خاورمیانه اعلام نمودند. این سیاست در عراق به دلایل متعددی فرصت عملیاتی شدن پیدا کرد. هجوم نیروهای بیگانه در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ به عراق در رابطه با مقوله اشاعه و ترویج دموکراسی توجیه گردید. در چارچوب این واقعیت است که باید انتخابات شوراهای استانی را که برای اولین بار در شش سال اخیر تمامی

گروه‌های سیاسی را دور از فضای رعب و وحشت به صحنه مبارزه آورد، تحلیل نمود. انتخابات شوراهای استانی که در ۳۱ ژانویه سال ۲۰۰۹ برگزار شد و انتخابات پارلمانی و همه‌پرسی مربوط به قانون اساسی که در سال ۲۰۰۵ برگزار شدند و در نهایت انتخابات ۲۰۱۰ را انتخاباتی دموکراتیک نامیدند؛ چرا که نتایج در چارچوب نظرات رأی‌دهندگان حیات یافتند (دهشیار، ۱۳۸۸: ۳۳۲). از سوی دیگر، حضور مردم در صحنه‌های رأی‌گیری بُعد دیگر حیات در عراق را نیز به صحنه آورده است. هر چند این پدیده بسیار نوین و برآمده از در هم فروریزی ساختار حکومت حاکم به وسیله بیگانگان می‌باشد، اما معیار رأی‌دادن کاملاً سنتی و براساس معیارهایی است که حیات‌بخش تعاملات اجتماعی در طول قرون در جامعه عراقی بوده است. این در واقع پارادوکس دموکراسی در عراق است (دهشیار، ۱۳۸۸: ۱۶-۲۱). کیفیت حیات الگوهای رفتاری و گرایش‌های ذهنی مردم در هر جغرافیایی، ماهیتی کاملاً اجتماعی دارد. تحولات تاریخی، روندهای اقتصادی، معادلات سیاسی و گزاره‌های فرهنگی تماماً در بطن اجتماع صورت می‌پذیرند. انسان‌ها زاده اجتماعی هستند که در آن زیست می‌کنند و به همین روی، رفتار و نگرش آنان تا حدود بسیار وسیعی منعکس‌کننده محیط حضورشان می‌باشد. هجوم نیروهای غربی در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ به عراق و تصرف بغداد در ۹ آوریل به وسیله نیروهای آمریکایی و سهولت انجام این اهداف برای بسیاری از طراحان این سیاست، این ذهنیت را به وجود آورد که عراقی متفاوت را می‌توان شکل داد (غلامی، ۱۳۹۰: ۳۸).

عراق و پروسه دولت‌سازي: اولین و اساسی‌ترین مبنای تأمین امنیت در هر کشوری مبنای داخلی می‌باشد. بدین معنی که امنیت ملی هر کشوری در ابتدا تابع مبنای سیاسی، اقتصادی و نظامی آن کشور می‌باشد. ضعیف بودن یا قوی بودن این مبنای تعیین‌کننده میزان امنیت یا عدم امنیت آن کشور است. امروزه، باتوجه به کم‌رنگ‌شدن تهدیدات خارجی نقش عوامل داخلی در مقوله امنیت به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه پررنگ‌تر است. در عراق نیز به عنوان یک کشور در حال توسعه مهم‌ترین و اساسی‌ترین عامل شکل‌دهنده به وضعیت امنیت در ابتدا عوامل داخلی می‌باشد. اگرچه در ساقط کردن حکومت صدام حسین به مؤلفه‌های داخلی عراق چندان توجه نمی‌شد و تنها بر مبنای در نظر گرفتن شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای حمله به عراق صورت گرفت، اما از فردای ساقط شدن حکومت صدام آنچه که بیشتر از همه در روند تحولات عراق نقش دارد و تأثیر گذار است (چه به شکل مخرب و چه به شکل سازنده) عوامل داخلی می‌باشد. از این‌رو، آنچه که در کانون توجه قرار می‌گیرد، بررسی نقش عوامل داخلی در رابطه با امنیت ملی در عراق می‌باشد. بنابراین، این‌گونه استدلال

می‌شود که عدم انسجام قومی- مذهبی در عراق سبب شکل‌گیری معضل هویت ملی در این کشور شده است. معضل هویت ملی به دنبال خود بحران دولت‌مملت‌سازی را به وجود آورده است و چون مهم‌ترین مرجع تأمین امنیت در هر کشوری دولت می‌باشد، بحران دولت ملی در عراق سبب شکل‌گیری مشکل امنیت ملی در عراق شده است.

رابطه دولت و ملت در عراق: عراق به لحاظ قومی ناهمگون است. به هنگام استقلال عراق، جمعیت این کشور ۲۱ درصد عرب‌زبان‌های سنی، ۱۴ درصد کردزبان‌های اکثراً سنی، ۵۳ درصد عرب‌زبان‌های شیعه، ۵ درصد عرب‌زبان‌های غیر مسلمان عمدتاً مرکب از یهودیان بغداد و سایر گروه‌های زبانی و مذهبی نظیر ترکمن‌های سنی‌مذهب در شمال عراق و مسیحیان آشوری تشکیل می‌شد. این درصدها امروز تغییر کرده‌اند، اما این ترکیب ناهمگون هنوز هم وجود دارد. این امر باعث شده در عراق یک هویت ملی قوی شکل نگیرد. فقدان هویت ملی واحد و منسجم مقوله دولت‌مملت‌سازی در این کشور را متأثر کرده است. عراق از زمان تأسیس تاکنون به دلیل نبود هویت ملی واحد همواره با چالش دولت‌مملت مواجه بوده است (www.zendagi.com/new_page_577.htm).

با توجه به شکاف‌های قومی و مذهبی که در عراق وجود دارد واضح است این کشور فاقد هویت ملی واحد و یک‌پارچه است. از این‌رو باتوجه به مدل‌های چهارگانه از رابطه دولت و ملت، می‌توان گفت کشور عراق به هیچ‌وجه در قالب مدل اول جای نمی‌گیرد. بدین معنی که در عراق به دلیل نبود یک هویت ملی واحد، ملت نمی‌تواند مبنا و اساس شکل‌گیری دولت در عراق باشد. مدل دوم در دوران زمامداری نخبگان عرب اهل سنت دنبال شد اما به نتیجه مثبتی منجر نشد. بدین معنی که حاکمان عرب به‌ویژه در دوران حزب بعث به دنبال این بودند که از طریق ایجاد یک دولت قوی، ملتی واحد و منسجم به وجود آورند. وضعیت و شرایط هویت ملی در عراق در قالب مدل سوم نیز جای نمی‌گیرد. بدین معنی که در عراق هویت‌های قومی و مذهبی متعددی وجود دارد که مشابه آن در کشورهای همسایه عراق نیز یافت می‌شود. تمایل این هویت‌های قومی و مذهبی، در کشورهای همسایه عراق، به همدیگر نه تنها چالشی جدی برای هویت ملی و به تبع آن دولت ملی در عراق است بلکه چالشی مشابه برای آن دسته از همسایگان عراق که دارای هویت‌های مشابه هویت‌های مذهبی و قومی در عراق می‌باشند نیز به وجود آورده است. نظام فدرال فعلی که برای عراق در نظر گرفته شده است در قالب مدل چهارم بوزان یعنی دولت فدراتیو جای می‌گیرد. طبق این مدل، در عراق به هر یک از گروه‌های قومی و مذهبی اجازه داده شده تا هویت خود را حفظ کنند و قدرت سیاسی بین آن‌ها تقسیم شده است.

دولت ملی و مسئله امنیت ملی در عراق: امروزه این واقعیت پذیرفته شده که دولت مرجع اصلی تأمین امنیت ملی در هر کشوری است. مهم‌ترین عاملی که باعث شکل‌گیری یک دولت ملی قدرتمند با اقتداری عام و فراگیر می‌شود این است که آن دولت مورد قبول و پذیرش اکثریت جامعه باشد. در رابطه با عراق باید گفت دولت‌هایی که در این کشور بر سر کار آمده‌اند مورد قبول و اجماع همه گروه‌های موجود در عراق نبوده‌اند و همواره گروه‌هایی از مردم علیه دولت جنگیده‌اند. در عراق تعارضات قومی و مذهبی تاکنون اجازه همکاری فراگیر برای فرایند کامل دولت‌سازی را نداده است. از این‌رو، بحران هویت ملی منجر به بحران دولت ملی این کشور شده است. پیامد اصلی این کار ضعیف‌شدن دولت برای انجام کارویژه‌های خود است. یعنی آنچه که امروزه در عراق شاهد آن هستیم. دولت ضعیف در عراق خود بهترین زمینه برای مداخله نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که مسئله امنیت ملی در عراق را به مراتب پیچیده‌تر می‌کند.

چالش‌های دولت‌مملت‌سازی در عراق: دولت کنونی عراق وارث مشکلات ساختاری و فراساختاری تشکیل عراق نوین است. این مشکلات که بخشی از آن به پروسه دولت‌مملت‌سازی در عراق و بخشی نیز به شکست پروژه دولت‌مملت‌سازی آمریکا در این کشور و سپس پیامدهای آن در منطقه از جمله مداخلات خارجی در عراق و ترتیبات امنیتی-اجتماعی جدید در خاورمیانه برمی‌گردد، بحران‌هایی را فراروی دولت این کشور قرار داده است. برخی مشکلات مربوط به دولت‌مملت‌سازی در عراق مشکلات ساختاری است که به دلیل عدم تحقق آن از زمان تشکیل کشور عراق و تسلط دولت‌های اقتدارگرا بر آن تاکنون، به صورت طبیعی بر دولت این کشور تحمیل شده‌اند. بخش دوم مشکلات دولت عراق به شکست پروژه دولت‌مملت‌سازی آمریکا در این کشور بازمی‌گردد. این پروژه که در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ و با هدف ایجاد یک دولت الگو در عراق شروع شده بود، با ظهور دولتی که در آن به طور طبیعی شیعیان اکثریت را حائز شده و جریان‌ات سیاسی مورد حمایت آمریکا در اقلیت قرار گرفتند و همچنین با گسترش دامنه ناامنی و شکست نیروهای آمریکایی در برقراری ثبات و امنیت در عراق با ناکامی مواجه شد. بر این اساس، با شکست این پروژه نگرانی‌هایی از سوی آمریکا و برخی دولت‌های عرب منطقه از احیای شیعیان خاورمیانه و گسترش نفوذ ایران در منطقه به وجود آمد. باتوجه به مجموعه این عوامل مهم‌ترین مشکلات فرا روی دولت عراق را می‌توان به شرح زیر بر شمرد:

الف) مشکلات داخلی

۱. تناقض در قانون اساسی عراق: شکاف‌های قومی-فرقه‌ای^۱ موجود در عراق و اهداف و منابع متفاوت و گاهی متناقض گروه‌های شیعی، سنی و کرد در ساختارهای نوین سیاسی و اقتصادی این کشور مانع عمده‌ای برای ایجاد نهادهای سیاسی مشروع و مصالحه سیاسی گروه‌های عراقی محسوب می‌شود (Burgos, 2008: 221).

۲. تکثر گروه‌های قومی- مذهبی و تهدید حاکمیت ملی: جمعیت ۲۶ میلیونی عراق از سه بُعد مختلف قومی، مذهبی و جغرافیایی قابل تمایز است و هر یک از آنان ویژگی خاصی دارند. این مسئله سبب شده جریان‌های سیاسی و شبه‌نظامی در هر محدوده هویتی در عراق تشکیل شود که ماهیت و صبغه مذهبی و قومی دارند. ظهور این جریان‌ها و تلاش آنان برای کسب امتیاز بیشتر از دولت مرکزی یا برخی اقدامات خودسرانه آنان سبب بروز مشکلات بسیاری برای دولت عراق شده است.

۳. بحران امنیت‌سازی در ساختار دولت عراق: یکی دیگر از مشکلات ساختاری عراق، بحران امنیت‌سازی در شرایط دگرگونی ساختار امنیتی این کشور است. بخشی از این مشکل به حاکمیت دولت اقتدارگرای عراق در دهه‌های گذشته و شکل‌گیری سازمان‌ها و بوروکراسی‌های نظامی و امنیتی سرکوب‌گر مربوط است که با روند بعثی‌زدایی و پاک‌سازی و انحلال سازمان‌های پیشین و ایجاد ساختارهای جدید امنیتی، مشکلات امنیتی عراق را افزایش داده است. از سوی دیگر، تعدد حاکمیت‌ها و عدم مصالحه گروه‌های سیاسی سبب تلاش‌هایی برای براندازی دولت مالکی توسط برخی گروه‌های داخلی نیز شده است (Miller, 2007: 43).

ب) مشکلات خارجی

چالش‌ها و موانع فرا روی دولت‌مملت‌سازی تنها به مسائل ساختاری و تعارضات و مشکلات داخلی محدود نمی‌شود، بلکه مشکلات و بحران‌هایی خارج از ساختار درونی عراق و از سوی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر دولت تحمیل می‌شود. این مشکلات به سبب اهداف و منافع متفاوت و متعارض آنان و مداخلات سیاسی، امنیتی و اجتماعی این کشورها در عراق به وجود آمده است. ریشه اصلی این مشکلات به ناتوانی دولت آمریکا در اجرای برنامه سیاسی-امنیتی آن در عراق و نگرانی از ساختار سیاسی آینده این کشور و پیامدهای منطقه‌ای آن در میان بازیگران ذی‌نفع خارجی است. بر این

1 . Sect- Effective Ethnic Divide

اساس، مهم‌ترین مشکلات فراساختاری فرا روی دولت عراق به مداخله کشورهای خارجی و حضور نیروهای تروریستی باز می‌گردد.

۱. مداخله کشورهای خارجی در عراق: از مشکلات فراساختاری فراروی دولت عراق، مداخله کشورهای خارجی است. این مداخلات از طرف کشورهای همسایه عراق به‌ویژه عربستان، ترکیه و رژیم صهیونیستی صورت می‌گیرد. در این میان همسایگان عرب عراق و به‌ویژه عربستان که شکل‌گیری یک نظام مردم‌سالار با حاکمیت اکثریت شیعی را در جهت تضعیف اعراب سنی به عنوان متحدین طبیعی خود در عراق و افزایش قدرت منطقه‌ای شیعیان تلقی می‌کنند، به دنبال تقویت مصنوعی نقش گروه‌های سنی در این کشور هستند (Hersh, 2004: 5).

۲. فعالیت گروه‌های تروریستی در عراق: با حمله آمریکا به عراق و گسترش ناامنی در این کشور، گروه‌های تروریستی و به‌ویژه نیروهای مرتبط با القاعده نیز در این کشور افزایش یافته است. این گروه‌ها، عراق را به مرکز تمام عملیات‌های جهانی خود تبدیل کرده تا سپاهی در آن ایجاد و پایگاه‌هایی در سراسر کشورهای عربی تأسیس کنند. در این مرحله براساس استراتژی آنان، ابتدا اخراج آمریکایی‌ها از عراق و سپس کنترل تمام سرزمین‌های سنی‌نشین از شام تا عراق و تأسیس امارات اسلامی صورت می‌گیرد. مجموعه این عوامل سبب تشدید بحران برای دولت شده است.

تأثیر چالش‌های موجود بر کارآمدی دولت عراق: ظهور و تداوم دولت‌ها در نظریات علوم سیاسی در دو مرحله مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ در مرحله اول، تشکیل یک دولت مشروع و پذیرش مشروعیت و مقبولیت آن توسط شهروندان و در دومین مرحله کارآمدی با اعمال قدرت مؤثر و مورد قبول شهروندان و برآوردن خواسته‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی گروه‌های مختلف جامعه مهم‌ترین مؤلفه ثبات و ماندگاری آن محسوب می‌شود. این مسئله را می‌توان در مورد دولت عراق نیز مورد بررسی قرار داد. دولت نوری مالکی به عنوان اولین دولت دائمی عراق اگرچه بر اساس اصول قانونی و به شکل کاملاً دموکراتیک انتخاب شده بود اما در ابتدا و حتی تاکنون به سبب نگرانی گروه‌های سنی و در مواردی حتی کردهای عراق از مقبولیت سیاسی فراگیر و اجماعی برخوردار نبوده و تمایلات بسیاری به‌ویژه در میان اهل سنت در راستای بازنگری در قانون اساسی عراق و حتی براندازی دولت وجود داشته است. به‌طوری که در این راستا و در مخالفت با برخی اقدامات گذشته مانند بعضی‌زدایی، جبهه توافق (مهم‌ترین گروه سنی عراق در پارلمان) وزرای خود را از دولت مالکی فرا خواند. با وجود این، کارآمدی دولت و میزان تحقق اهداف آن در دستیابی به آشتی ملی نقش مهم‌تری در ثبات دولت مالکی دارد. در این زمینه، چالش‌های ساختاری و فراساختاری فراروی دولت نقش

مهمی در میزان کارآمدی دولت عراق دارد. مهم‌ترین تأثیر این چالش‌ها بر کارآمدی دولت عراق را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

الف) حوزه سیاسی: مهم‌ترین مؤلفه و معیار برای کارآمدی دولت عراق در حوزه سیاسی، دستیابی به مصالحه سیاسی میان گروه‌های مختلف عراقی و اطمینان‌دادن به اقلیت‌ها و احزاب سیاسی برای تضمین فعالیت در چارچوب عراق جدید است.

ب) حوزه امنیتی: امنیت‌سازی و از بین بردن تهدیدات امنیتی موجود در عراق و کاهش سطح خشونت‌های فرقه‌ای در این کشور مهم‌ترین محور کارآمدی دولت عراق است. در این راستا، کارآمدی مؤثر دولت در حوزه امنیتی از طریق شکل‌گیری نیروهای نظامی و امنیتی جدید عراقی و تعلیم آنان برای افزایش توانایی انجام عملیات مستقل از نیروهای ائتلاف و ایجاد برنامه زمان‌بندی خروج نیروهای آمریکا و همچنین خلع سلاح گروه‌های شبه‌نظامی موجود در عراق مشخص می‌شود.

ج) حوزه اقتصادی: در حوزه اقتصادی تأمین خدمات اساسی برای مردم عراق و نیازهای اقتصادی آنان، کاهش نرخ بیکاری، توزیع منصفانه درآمدهای نفتی بدون توجه به قومیت‌ها، تخصیص درآمدها برای پروژه‌های بازسازی عراق، تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که از دولت کارآمد عراق انتظار می‌رود. دولت در راستای نیل به این اهداف نیز با چالش‌های ساختاری و فراساختاری رو به رو است.

جمهوری اسلامی ایران و مؤلفه‌های منطقه‌گرایی

منطقه خاورمیانه، بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و تحولات بعد از اشغال سال ۲۰۰۳ عراق، در حال انتقال به نظم جدید سیاسی - امنیتی است که در آن تمامی بازیگران مهم منطقه‌ای در حال رقابت برای تثبیت "نقش‌های جدید" خود در منطقه هستند. ایران نیز به عنوان یک قدرت منطقه‌ای برای تثبیت نقش خود نیاز به تقویت همکاری و گسترش تبادلات در سطح منطقه‌ای، تعامل با ملت‌ها و ایجاد ائتلاف‌های جدید در سطح دولت‌ها دارد. به عبارت دیگر، حضور فعال ایران در مسائل منطقه‌ای، ضمن تثبیت نقش‌های سیاسی-امنیتی و اقتصادی ایران در منطقه، اهمیت استراتژیک ایران را در صحنه نظام بین‌الملل نیز افزایش می‌دهد.

سه مؤلفه کلیدی قدرت ملی بر تقویت منطقه‌گرایی در راهبرد سیاست خارجی ایران تأثیرگذار می‌باشند:

۱. دولت ملی قوی: ایران یک دولت ملی قوی دارد و این مؤلفه ویژگی و جایگاه خاصی به ایران در منطقه می‌دهد. ایران بخش مهمی از تمدن خاورمیانه است که آن را

به تمدن جهانی وصل می‌کند. سابقه حضور تاریخی-فرهنگی ایران در منطقه بی‌نظیر است. یکپارچگی ارضی، مستقل بودن و تلاش دائم برای پیشرفت و توسعه دانش بنیان بخشی از ویژگی‌های مهم دولت ایرانی است. به دلیل وجود این ویژگی‌ها، دولت ایرانی توانسته در طول تاریخ گذشته و حال، استقلال خود را حفظ کند. در منطقه به استثنای ترکیه و روسیه، هیچ کشور دیگری چنین ویژگی را ندارد. چنین ویژگی‌هایی می‌توانند با تمرکز بر نگاه منطقه‌گرایی در سیاست خارجی در خدمت گسترش تعامل‌ها، ایجاد اتحادها و ائتلاف‌ها در سطح روابط ایران با دولت‌ها و ملت‌های منطقه‌ای قرار گیرند.

۲. هویت ژئوپلتیک: منظور از هویت ژئوپلتیک این است که ایران به کدام یک از زیرسیستم‌های منطقه‌ای در خاورمیانه تعلق دارد. ویژگی‌های ژئوپلتیک، سیاسی-امنیتی و تاریخی-فرهنگی ایران به‌گونه‌ای است که می‌تواند آن را به مناطق مختلف و زیرسیستم‌های مختلف هویتی-سیاسی در سطوح منطقه وصل کند. از این نظر ایران نقطه اتصال مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای جنوبی، خلیج فارس و جهان عرب است. هر کدام از این زیرسیستم‌ها به نوعی پارادایم‌هایی را از لحاظ سیاسی-امنیتی و توسعه در سیاست خارجی ایران مورد توجه قرار می‌دهند. همین هویت ژئوپلتیک ایران در مورد آسیای مرکزی و قفقاز، ترکیه، خلیج فارس، عراق و جهان عرب نیز صادق است که به ایران اهمیت ویژه‌ای در تقویت منطقه‌گرایی و اتصال به زیرسیستم‌های مختلف می‌دهد. در واقع، ایران می‌تواند نقطه اتصال اصلی در منطقه جغرافیایی و هویتی خاورمیانه بزرگ باشد (Haqqani, 2004: 91-92).

۳. جهان‌بینی شیعی و قدرت ملی: این مؤلفه همواره در سیاست خارجی ایران از گذشته به نوعی مطرح بوده است. بعضی از دیدگاه‌ها معتقدند که حتی رژیم گذشته، به‌رغم عدم اعتقاد به استفاده از ابزار ایدئولوژیک در پیشبرد سیاست خارجی به نوعی از ارزش‌های شیعی برای افزایش نفوذ در منطقه استفاده کرده است. اما بعد از بحران عراق در سال ۲۰۰۳ و همزمان با ورود عنصر شیعی در ساخت قدرت و سیاست خاورمیانه موضوع بکارگیری این مؤلفه در سیاست خارجی ایران به طور جدی مطرح شده و این امر منجر به افزایش نقش و نفوذ ایران در مسائل سیاسی-امنیتی منطقه از جمله حضور فعال و سرنوشت‌ساز در مسائل عراق، لبنان و به‌طور کلی خاور نزدیک شده است (فولر، فرانکه، ۱۳۸۴: ۱۷۲-۱۷۱). از این نظر تقویت این مؤلفه می‌تواند در چارچوب مسائل منطقه‌ای، جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران را افزایش دهد؛ اصلی که منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران را توجیه می‌کند. تحولات عراق پس از سقوط صدام و ظهور دولتی با اکثریت شیعه در آن، مهم‌ترین تغییری است که در راستای منافع ملی ایران در منطقه خاورمیانه صورت گرفته است. اهمیت این تغییرات به حدی است که برخی از

تحلیل‌گران سیاسی، ایران را برنده واقعی جنگ عراق تلقی کرده و این جنگ را عامل افزایش قدرت نرم ایران در منطقه خاورمیانه و در جهان اسلام دانسته‌اند. با توجه به این مسئله و اهمیت احیای قدرت شیعیان در عراق، توجه به مسائل و مشکلات فراروی دولت کنونی این کشور نیز در اولویت سیاست خارجی ایران قرار می‌گیرد. علاوه بر این، با توجه به اهمیت تداوم حضور کنونی شیعیان در ساختار سیاسی-امنیتی عراق و تأثیر مستقیم آن بر منافع ملی ایران، جمهوری اسلامی ایران باید ملاحظات زیر را در قبال دولت‌مملت‌سازی در عراق و مشکلات فراروی دولت مالکی در سیاست خارجی خود رعایت کند:

۱. جمهوری اسلامی ایران باید با استفاده از ابزارهای مختلف سیاسی-اقتصادی، فرهنگی و امنیتی به دنبال تقویت دولت مرکزی عراق و جلوگیری از ناکارآمدی یا سقوط دولت باشد. در این راستا، به نظر می‌رسد موارد زیر باید مورد بررسی دقیق‌تر قرار گیرد:

الف) ایران باید از گسترش درگیری میان گروه‌های شیعه جلوگیری کرده و برای مقابله با ایجاد هرگونه درگیری تلاش کند، زیرا این مسئله زمینه شکست دولت عراق و تضعیف شیعیان را فراهم می‌کند.

ب) جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر حفظ یکپارچگی شیعیان حول آیت‌... سیستانی و مذاکره با کلیه گروه‌های شیعه، دیپلماسی خود را محدود به گروه‌های خاصی در عراق نکرده و با کلیه گروه‌های سیاسی-اجتماعی عراق در مورد امنیت و دولت-ملت‌سازی در عراق مذاکره و همکاری کند.

ج) ایران باید تلاش کند تا از طریق سازوکارهای امنیتی منطقه‌ای و با مشارکت کلیه کشورهای همسایه عراق و تأکید بر این مسئله که با اوج‌گیری ناامنی در عراق، هزینه‌های آن برای سایر کشورها نیز افزایش پیدا می‌کند، اجماع نظری برای حل مشکل امنیتی عراق و کاهش دغدغه‌ها و نگرانی‌های همسایگان آن به وجود آورد. در این راستا، ایران باید به برطرف‌سازی نگرانی همسایگان عراق نسبت به هژمونی ایران و روابط آن با عراق اقدام کند.

د) جمهوری اسلامی ایران با زمینه‌سازی برای افزایش مشارکت بخش‌های خصوصی اقتصادی ایران در عراق، باید به بازسازی اقتصادی این کشور و تثبیت دولت کمک کند.

۲. ایران باید در مذاکرات با دولت و گروه‌های سیاسی عراق نشان دهد که به دنبال تسویه حساب خود با آمریکا در عراق نبوده و مذاکرات دوجانبه با آمریکا را نیز تنها در راستای منافع مشترک ایران و عراق و مصالح ملت‌های منطقه پیگیری می‌کند.

۳. جمهوری اسلامی ایران باید با دقت به بررسی تحولات سیاسی-امنیتی عراق پرداخته و در مسائل مختلفی مانند توافق بلندمدت امنیتی-سیاسی عراق و آمریکا، علاوه بر لحاظ ضرورت حمایت از دولت منتخب در عراق، منافع ملی ایران را نیز مورد توجه قرار دهد. در این راستا ایران باید همواره در مرکز مذاکرات مسائل مرتبط با عراق باشد.

خروج نیروهای آمریکایی از عراق به منزله خروج آن‌ها از خاورمیانه نیست، پس ایران با استفاده از موقعیت ژئوپلتیک و فرهنگی مناسب خود، باید موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی خود را ارتقا بخشد و تلاش نماید با همسایه‌های خود برای تبادل نظر درباره مسائل امنیتی منطقه‌ای مانند تروریسم، سازوکار منطقه‌ای پایداری ایجاد کند. طبیعتاً، تلاش برای استقرار دولتی باثبات در عراق می‌تواند برای ایران راه را به سوی ارتقای جایگاه خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای هموار سازد چرا که هرگونه ناامنی و بی‌ثباتی در مرزهای طولانی غربی جمهوری اسلامی ایران با عراق می‌تواند موقعیت منطقه‌ای و امنیت داخلی ایران را نیز به خطر بیندازد (برزگر، ۱۳۸۷: ۶۵۵-۶۵۴).

تقابل منافع جمهوری اسلامی ایران و عربستان: روابط ایران و عربستان تابعی از موقعیت ژئوپلتیک این دو کشور در منطقه خاورمیانه و به‌خصوص رقابت‌های منطقه‌ای عربستان سعودی با ایران است. بحث رقابت ایران و عربستان و نوع روابط آن‌ها به چند دهه گذشته برمی‌گردد و از زمان دوره پهلوی ادامه داشته است. بعد از انقلاب و به‌طور مشخص‌تر در دهه شصت ما شاهد جنگ عراق علیه ایران و حمایت سعودی‌ها از عراق بودیم. در این دوران تنش بالایی در روابط به وجود آمد. گرچه در یکی دو دهه بعد، تا حدی این تنش‌ها تعدیل شد و روابط بهبود پیدا کرد، اما به نظر می‌رسد که در دهه گذشته و بعد از وقایع یازده سپتامبر و به‌خصوص بعد از حمله آمریکا به عراق، با توجه به تحولات منطقه‌ای تغییرات به‌وجود آمده در خاورمیانه، رقابت‌های میان دو کشور وارد مرحله جدیدی شده است. اگر بخواهیم یک تقسیم‌بندی از حوزه‌های رقابت میان ایران و عربستان در مقطع بعد از سال ۲۰۰۳ ارائه کنیم باید به سه حوزه اشاره کنیم. اول حوزه عراق؛ دوم حوزه فلسطین و لبنان و سوم حوزه خلیج فارس.

در طول چند دهه گذشته در عراق شاهد حاکمیت حزب بعث بودیم که به‌رغم این که تهدیداتی برای کل منطقه ایجاد می‌کرد، برای سعودی‌ها این مزیت را داشت که به‌عنوان یک دولت موازنه‌گر در مقابل جمهوری اسلامی ایران عمل کند. اما با حمله آمریکا به عراق و سقوط رژیم بعث در این کشور، شرایط جدیدی در عراق ایجاد شد. ساختار سیاسی جدید به نحوی شکل گرفت که در آن شیعیان با توجه به اکثریت جمعیتی خود، نقش برتر را داشتند و دولتی منتخب با مشارکت همه گروه‌ها ولی با

نقش خاص و ویژه شیعیان در آن جا شکل گرفت. سعودی‌ها رویکردی منفی نسبت به دولت منتخب عراق در پیش گرفتند که یکی از ابعاد مهم آن مقابله با روابط جدیدی بود که بین ایران و عراق شکل گرفته بود (قهرمان‌پور، ۱۳۸۹: ۲۰). در حوزه دوم یعنی لبنان و فلسطین هم طی دهه اخیر شاهد تحولاتی بودیم. عربستان این تحولات را هم جلوه‌ای از نفوذ ایران در فلسطین و لبنان تفسیر کرده و اقداماتی را برای مقابله با این نفوذ انجام داده است.

اما حوزه سوم که به لحاظ جغرافیایی حوزه نزدیک‌تری به هر دو کشور محسوب می‌شود و حساسیت بیشتری درباره آن وجود دارد، حوزه خلیج فارس است. در طول چند دهه گذشته در این منطقه شاهد آن بودیم که ایران و عربستان نگاه‌های متفاوتی نسبت به ترتیبات امنیتی خلیج فارس داشتند (متقی، ۱۳۹۰: ۹).

رقابت‌های منطقه‌ای میان ایران و عربستان همیشه وجود داشته است اما تنش‌ها وقتی بروز پیدا می‌کنند که در حوزه‌هایی که هر دو کشور نسبت به آن حساسیت دارند، دچار تحول یا بحران می‌شوند. بحران بحرین نیازمند تمهیداتی فراتر از چارچوب روابط ایران و عربستان است. به نظر می‌رسد راهکارهای منطقه‌ای و بین‌المللی برای اداره بحران ضروری است. تا زمانی که این اقدامات و سازوکارهای بین‌المللی و منطقه‌ای انجام نشود و بحران بحرین به‌نحوی حل‌وفصل نگردد تنش در روابط ایران و عربستان نیز ادامه خواهد داشت. بنابراین، خروج از تنش نیازمند سازوکارهایی فراتر از روابط ایران و عربستان است.

دگرذیسی در روابط جمهوری اسلامی ایران و اعراب: به نظر می‌رسد شکاف ایران با همسایگان عرب خود در آن سوی خلیج فارس در حال عمیق‌تر شدن است و اتهام دخالت تهران در امور داخلی این کشورها، اخیراً با شدت بیشتری ادامه دارد. این در حالی است که زمستان ۲۰۱۱ توسعه خیزش‌های مردمی در میان کشورهای عرب منطقه را به همراه داشت و به این ترتیب آینده روابط ایران و اعراب بیش‌ازپیش در پس پرده‌ای از ابهام فرو رفت. پیچیدگی این روابط درخصوص تعاملات ایران و عربستان سعودی از جمله مواردی است که علاوه‌بر حساسیت‌های معمول، بستر ساز رقابت منطقه‌ای تهران و ریاض برای هر چه بیشتر سهم داشتن در کنترل امور منطقه‌ای شده است.

جمهوری اسلامی ایران و مشارکت در برقراری ثبات و امنیت خاورمیانه

تحولات سیاسی-امنیتی عراق به نوعی بر نظم سیاسی-امنیتی موجود در جهان عرب و به‌ویژه منطقه خلیج فارس تأثیر گذاشته و حضور فعال ایران در مسائل منطقه را

ضرورت بخشیده است. اگرچه تمرکز بر سه رویکرد جغرافیایی-ژئوپلیتیک، تمدنی-تاریخی و سیاسی-امنیتی همواره زمینه‌های مفهومی و نظری ویژه‌ای در سیاست خارجی ایران داشته است (برزگر، ۱۳۸۵: ۴۵)، دیدگاه‌هایی انتقادی در ایران وجود دارد که معتقدند ساخت قدرت، سیاست و فرهنگ در ایران به گونه‌ای است که هرگونه تمرکز بر منطقه‌گرایی در حوزه سیاست خارجی را به عنوان یک راهبرد ناموفق و بدون فایده تبدیل می‌کند. از مهم‌ترین این دیدگاه‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. عدم تحقق ائتلاف با کشورهای منطقه: نظریه "عدم امکان ائتلاف" معتقد است که در اصل ساخت قدرت و سیاست در ایران همچون ماهیت ایدئولوژیک نظام و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از جمله دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش از یک سو و ماهیت و ویژگی‌های ساخت قدرت و سیاست در منطقه و جهان عرب از سوی دیگر به گونه‌ای است که هرگونه زمینه ائتلاف و همکاری در سطح منطقه و جهان عرب را ناممکن می‌سازد (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۵۶).

۲. نظریه جهانی‌گرایی و اهمیت تکنولوژیک غرب: نظریه "جهانی‌گرایی" که در اصل منتقد تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران می‌باشد، معتقد است ایران در روند جهانی‌شدن و توسعه در درجه اول نیازمند گسترش و توسعه روابط با مرکز تولید علم و ثروت جهان یعنی کشورهای غربی است. یکی از طرفداران این نظریه معتقد است مهم‌ترین موضوع نظری در سیاست خارجی ایران در منطقه، قاعده‌مند نبودن روابط ایران با جهان غرب است (Peimani, 1999: 70).

۳. تضاد فرهنگی و اجتماعی و تنها بودن ایران در منطقه: نظریه "شکاف فرهنگی-اجتماعی" معتقد به وجود شکاف‌های عمیق در ساختار فرهنگی-اجتماعی و تاریخی در مناسبات ایران و کشورهای همسایه عرب است که هرگونه زمینه توسعه و تداوم همکاری‌ها در حوزه‌های سیاسی-امنیتی و اقتصادی را دشوار می‌سازد (Naghibzadeh, 2002: 85-100).

بی‌تردید، نگاه بدبینانه به تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران با توجه به زمینه‌های نظری توسعه‌یافتگی و شکاف‌های اجتماعی-سیاسی و تاریخی و سابقه بی‌اعتمادی موجود بین دو طرف، دارای منطق و مبانی خاص خود است. اما تداوم، تقویت و عملیاتی‌کردن چنین خط فکری، منجر به منفعل‌کردن سیاست خارجی و نادیده‌گرفتن نقش و مؤلفه‌های ملی قدرت ایران در سطوح منطقه‌ای و جهانی می‌شود؛ امری که می‌تواند در بلندمدت به از دست‌رفتن زمینه‌های نفوذ، نقش و قدرت منطقه‌ای ایران منجر شود. ایران نیز به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و حساس خود از جمله قرارگرفتن در بین بحران‌های منطقه‌ای عراق و افغانستان و همچنین ماهیت مسائل سیاسی-امنیتی

که با آن‌ها روبه‌رو است، به نوعی با مسائل نظام امنیت بین‌الملل در ارتباط مستقیم است. گسترش نقش و دامنه‌های منافع سیاسی-امنیتی و اقتصادی ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی با نیاز به تعامل و شناخت بیشتر از مناطق مختلف جهان به‌ویژه منطقه خاورمیانه و محیط اطراف ایران افزایش یافته است. حضور فعال ایران در مناطق مختلف جهان تا جایی که با اهداف اقتصادی، سیاسی-امنیتی و استراتژیک ایران هماهنگ باشد به نفع یک قدرت در حال رشد مانند ایران است. از آنجا که مسائل ایران با مسائل جهانی در ارتباط هستند، تقویت منطقه‌گرایی و افزایش دامنه‌های نقش و نفوذ ایران می‌تواند در خدمت اهداف توسعه‌ای و رفع تهدیدهای امنیتی کشور قرار گیرد.

نکته مهم دیگر مفهوم تعادل بین منطقه‌گرایی و جهان‌گرایی (تمایل به غرب) در سیاست خارجی ایران است. ایران همواره با چالش انتخاب میان این دو مفهوم، در سیاست خارجی خود مواجه بوده است. تقویت منطقه‌گرایی به معنای افزایش تعامل با کشورهای منطقه به‌ویژه همسایگان مسلمان و کشورهای جهان عرب بوده است. بعضی از دیدگاه‌ها تقویت نگاه به شرق از جمله توسعه روابط با آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و قفقاز، چین، روسیه و به‌طور کلی آسیا را نیز در چارچوب تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران در نظر می‌گیرند. در مقابل منطقه‌گرایی، دیدگاه جهان‌گرایی در سیاست خارجی ایران قرار دارد که در اصل ارتباط با غرب را یک ضرورت و محور یک سیاست خارجی عمل‌گرا در نظر می‌گیرد (Mottaki, 2009: 7-8).

از این دیدگاه غرب (آمریکا) تولیدکننده اصلی ثروت و قدرت در جهان است و ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و جهانی نوظهور نیاز به تعامل با آمریکا برای دستیابی به نقش‌های مهم سیاسی-امنیتی در منطقه و در جهان و همچنین فناوری و سرمایه‌های غربی برای توسعه اقتصادی در حال رشد خود دارد. ایجاد تعادل میان این دو رویکرد با تمرکز بر منطقه‌گرایی می‌تواند منافع و امنیت ملی ایران را بهتر تأمین کند. به عنوان یک واقعیت، اهمیت جهانی ایران وابسته به اهمیت مسائل منطقه‌ای است که ایران در آن یک بازیگر اصلی است. هر چند ایران قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر و در دوران جنگ سرد حائز اهمیت بود، اما افزایش نقش و نفوذ ایران بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران عراق در سال ۲۰۰۳ قابل مقایسه با دوران قبل نیست. افزایش اهمیت نقش ایران به دلیل قرار گرفتن در یک محیط سیاسی-امنیتی است که برای نظام جهانی دارای اهمیت حیاتی است. مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی، جلوگیری از گسترش تسلیحات

کشتار جمعی (WMD)^۱ و حل بحران‌های منطقه‌ای در افغانستان، عراق، لبنان، سوریه و فلسطین مسائلی هستند که در حال حاضر اولویت‌های اصلی امنیت بین‌الملل می‌باشند. بنابراین، ویژگی یک سیاست خارجی فعال توجه همزمان به رویکردهای امنیتی-سیاسی و توسعه‌ای در مناطق اطراف است. تردیدی نیست از میان مناطق مهم اطراف ایران در خاورمیانه، منطقه خلیج فارس دارای اهمیت حیاتی برای توسعه، امنیت و منافع ملی ایران است و باید در رأس فعالیت‌های سیاست خارجی ایران قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

خاورمیانه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر در حال گذار به نظم جدید سیاسی-امنیتی است. برای دست یافتن به تعادل در این فضای انتقالی، هر یک از بازیگران مهم منطقه‌ای برای تثبیت نقش‌های سیاسی-امنیتی، اقتصادی و فرهنگی خود تلاش می‌نمایند. وضعیت ثبات و امنیت در عراق پس از عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی به شرایط کشورهای منطقه بستگی دارد، مخصوصاً ایران که به دلیل قدرت چانه‌زنی و تأثیرگذاری آن در امور منطقه، پل ارتباطی بین امنیت خاورمیانه و امنیت بین‌المللی شده است. تحولات عراق پس از سقوط صدام و ظهور دولتی با اکثریت شیعه در آن، تغییر مهمی است که در راستای منافع ملی ایران در منطقه خاورمیانه صورت گرفته است. اهمیت این تغییرات به حدی است که برخی از تحلیل‌گران سیاسی، ایران را برنده واقعی جنگ عراق تلقی کرده و این جنگ را عامل افزایش قدرت نرم ایران در منطقه خاورمیانه دانسته‌اند. با توجه به این مسئله و اهمیت احیای قدرت شیعیان در عراق، توجه به مسائل و مشکلات فراروی دولت کنونی این کشور نیز باید در اولویت سیاست خارجی ایران قرار گیرد. ایران با استفاده از موقعیت ژئوپلیتیک و فرهنگی مناسب خود، باید موقعیت منطقه‌ای و متعاقباً بین‌الملل خود را ارتقا بخشد و تلاش کند همسایه‌های خود را به همکاری ترغیب نماید و برای مدیریت مسائل امنیتی منطقه‌ای سازوکار منطقه‌ای پایدار ایجاد کند. همچنین، لازم است تلاش کنند که به سازوکار جمعی منطقه‌ای با رویکردهای اعتمادسازی دست پیدا کرده و با توجه به گستره وسیع مسائل و بحران‌های منطقه از جمله حضور نیروهای خارجی در منطقه اقداماتی انجام دهند که یک فضای سازنده و یک چارچوب بردسبرد ایجاد شود. بدون تردید، این رویکرد می‌تواند تأمین‌کننده منافع کلیه ملت‌ها و کشورهای منطقه باشد. عراق گام اول برای تحقق این هدف است.

منابع

۱. بزرگر، کیهان (۱۳۸۵)، "تهدیدهای امنیتی ایران در عراق جدید"، مجموعه مقالات پانزدهمین سمینار خلیج فارس.
۲. بزرگر، کیهان (۱۳۸۷)، "ایران، خاورمیانه و امنیت بین‌الملل"، مجله سیاست خارجی، سال بیست‌ودوم، شماره ۳.
۳. بنی هاشمی، میرقاسم (۱۳۸۱)، "فرایند ملت‌سازی در خاورمیانه"، کتاب خاورمیانه (۱)، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۴. جوکار، محمدصادق (۱۳۸۷)، "جدال قدرت، دلایل ناآرامی‌های داخلی در عراق"، نیمه اردیبهشت، همشهری دیپلماتیک، سال سوم.
۵. دهشیار، حسین (۱۳۸۸)، "انتخابات در عراق: از شورش به سیاست‌ورزی و از سیاست‌ورزی به حکومت کردن"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم، شماره ۱.
۶. دهشیار، حسین (۱۳۹۰)، "سیستم بین‌الملل، جهان عرب و مداخله نظامی"، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۷. سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۸. غلامی، طهمورث (۱۳۹۰)، "رابطه پیچیده هویت، دولت و امنیت در عراق"، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
۹. فاست، لوئیس (۱۳۸۶)، "روابط بین‌المللی خاورمیانه"، ترجمه: احمد سلطانی‌نژاد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۰. فولر، گراهام و رحیم فرانکه (۱۳۸۴)، "شیعیان عرب، مسلمانان فراموش‌شده"، ترجمه: خدیجه تبریزی، قم: انتشارات مرکز شیعه‌شناسی.
۱۱. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸)، "بررسی مفهوم امنیت در سیاست تازه بین‌الملل"، فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۴۶-۲۴۵.
۱۲. قهرمان‌پور، رحمن (۱۳۸۹)، "استراتژی آمریکا در خاورمیانه، و روند یک‌جانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل"، پژوهش‌های جهان، ش ۱. تهران: ابرار معاصر تهران.
۱۳. متقی، ابراهیم (۱۳۹۰)، "تغییر مهره‌های شطرنج آمریکا"، فصلنامه نظرگاه، مجله آرمان.
۱۴. نوروزی، نورمحمد و دیگران (۱۳۸۲)، "چالش مشروعیت و بازسازی نظم سیاسی در خاورمیانه"، تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نو.
۱۵. هارون، یحیی (۱۳۸۵)، "استراتژی اسرائیل در خاورمیانه"، ترجمه: اسدالله سلیمانی، معاونت پژوهشی، تهران: دانشکده امام باقر(ع).

16. Burgos, A. Russell (2008), "Origins of Regime Change: Ideopolitik on the Long Road to Baghdad, 1993-2000", Security Studies, Vol .17
17. Haqqani, Husain (2004), "The Role of Islam in Pakistan's Future", The Washington Quarterly, Winter, Vol.28, No. 1.
18. Hersh, Seymour (2004), "Plan B", The Newyorker. 21 June.
19. Jones, Peter (2009), "Structuring Middle East Security", Survival, Vol. 52, Issue 6.
20. Miller, E.Steven (2007), "The Iraq Experiment and U.S National Security" ,Survival, Vol. 48, No. 4
21. Mottaki, Manochehr (2009), "Iran's Foreign Policy under President Ahmadinejad", Discourse: An Iranian Quarterly, Winter, Vol. 8, No. 2.
22. Naghibzadeh, Ahmad (2002), "Rectification of Iran's Foreign Policy Shortcomings during Khatami's Presidency", Discourse: An Iranian Quarterly, Winter, Vol. 3, No. 3.
23. Peimani, Hooman (1999), Iran and the United States: The Rise of West Asian Grouping, Westport, Praeger Publishers
24. Posen,R. Barry (2010), " The Containment Conundrum: How Dangerous Is a Nuclear Iran?", Foreign Affairs, July/August
25. Sharp Jeremy M (2009) "U.S. Democracy Promotion in the Middle East: The Islamic Dilemma", CRS Report for Congress, June 15.
26. www.usnews.com/news/articles/2011/11/14/obama-blasts-republicans-on-foreign-policy
27. [www.guardian.co.uk/world/2011/nov/.../leon-panetta,warns against Iran strike](http://www.guardian.co.uk/world/2011/nov/.../leon-panetta,warns%20against%20Iran%20strike) | World news | guardian.co.uk
28. www.rand.org
29. www.csis.org.
30. www.farsnews.com/Newstex.php?nn=854040418